

### متن پرسش

سلام: آقای طاهرزاده به خدا شرمنده که اینقدر وقتتان را می‌گیرم. یه کمی بهم حق بدین آخه آقا اگه سنگ هم باشه و هی پشت سر هم سرد و گرمش کنید بعد از چند بار پودر میشه من بیچاره را ببینید که از لطیف ترین ها هستم چه شده ام. حالا آقا این حالت را ۲ سال است که باهاش دست و پنجه نرم می‌کنم. حتی قلب گوشتی در بدنم هم به درد آمده. حالا خودتان ببینید چه شده ام. بر شعر هایی که فرستاده اید خیلی تامل کردم مثل اینکه حضرتعالی این را موهبتی از جانب خدا می‌دانید و در ضمن اصلا هم به حرف خودکشی بنده کوچکترین محل را هم نگذاشتید. من از شما فقط میخوام که بگید این حالت چیست و علتش چیست و راه علاجش همین.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده معتقدم هرکس ماوراء این حالات که می‌فرمایید و این دوقطبی بودن روان، می‌تواند با خدا زندگی کند و متوجه باشد همین حالات را، عشق است که یک روز در فشار کامل باشد در حدّ اقدام به خودکشی؛ و یک روز به خود بیاید که عجب دیوانگی‌ها داشته‌ام!! و به خود بگوید: «عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ / ای عجب کس عاشق این هر دو ضد». و آن‌چنان از این تضاد درونی خوشش بیاید که در انتها بگوید: «والله ار زین جور در بُستان شوم / همچو بلبل زین سبب نالان شوم». این تعریفی که روانشناسان از دوقطبی می‌کنند، بنده و خیلی کسانی که شما می‌شناسید، دوقطبی به حساب می‌آیند. باید به جنگ این حالت‌ها رفت و در سایه‌ی خدا زندگی کرد. موفق باشید